

Research Article

The Qur’anic Study of the Theoretical Argument between the Transcendent Politics and Mundane Politics¹

Dawood Mahdoyivazadjan¹

1. Associate Professor, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. davood@ihcs.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to comprehend and review the theoretical argument between the transcendent politics and mundane politics based on the verses in the Noble Qur’an and the historical data. The main research question investigates the cause of the stubborn opposition of the disbelievers in Mecca against the Prophet (PBUH). The method of study is descriptive analysis and it relies on the hypothesis that the instructions of Islam were not compatible with the dominant political system in Mecca and it thus led to some political conflicts. The results convey that it seems the reason of the opposition of the disbelievers in Mecca against the Prophet (PBUH) is related to the contradiction between Islam and the dominant political system in Mecca and that the theoretical principles of the transcendent politics of Islam are in serious contradiction with the mundane politics of the ignorant Arabs. The messages of the Noble Qur’an since the time of revelation in holy Mecca confirm the political and social life. If there was not the stubborn opposition of the disbelievers in Mecca and the Prophet (PBUH) could establish the Islamic state in that city, the revelation of the civil rules of Islam definitely would not have been delayed either. This statement is in contrast with the perspective of some who suppose the Makki verses, contrary to the Madani verses, are not about objective realities. These verses are mostly about the afterlife, the hereafter, the creation, and the worship of Allah.

Keywords: The Noble Qur’an, Prophet (PBUH), Makki verses, Mushrikan (Disbelievers).

1. **Received:** 2020/11/02; **Accepted:** 2020/01/29

Copyright © the authors

مطالعه قرآنی منازعه نظری سیاست متعالیه با سیاست دانیه^۱

داود مهدوی زادگان^۱

۱. دانشیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. davood@ihcs.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر فهم و بازخوانی منازعه نظری سیاست متعالیه با سیاست دانیه بر پایه آیات قرآن کریم و داده‌های تاریخی است. پرسش اصلی این پژوهش، بررسی چرایی سرسختی مخالفت مشرکان مکه با رسول خدا(ص) می‌باشد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرض استوار است که تعالیم و آموزه‌های اسلام با نظام سیاسی حاکم بر مکه سازگاری نداشت و بدین صورت منشاء خصومت‌های سیاسی شده بود. نتایج حاکی از آن است که به نظر می‌رسد دلیل مخالفت مشرکان مکه با رسول خدا(ص) به درگیر شدن اسلام با نظام سیاسی حاکم بر مکه باز می‌گردد و مبانی نظری سیاست متعالیه اسلام در تقابل جدی با سیاست دانیه عرب جاهلی می‌باشد. پیام‌های قرآن کریم از همان لحظه نزول در مکه مکرمه ناظر به حیات سیاسی و اجتماعی بوده است. اگر سرسختی مشرکان مکه در میان نبود و رسول خدا(ص) در این شهر حکومت اسلامی را پایه‌گذاری می‌کردند، قطعاً نزول احکام مدنی اسلام هم به تأخیر نمی‌افتاد. این سخن در تقابل با دیدگاه برخی است که گمان کرده‌اند آیات مکی برخلاف آیات مدنی با واقعیات عینی درگیر نیست. این آیات بیشتر درباره جهان پس از مرگ و روز جزا و بحث از آفرینش و عبادت الله است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، مکه، پیامبر(ص)، آیات مکی، مشرکان.

۱. مقدمه

به طور کلی، سیاست به جهات مبانی نظری به عالیّه یا متعالیه و دانیه تقسیم‌بندی می‌شود. سیاست متعالیه آن‌سو نگر است و در کانون اندیشگی آن، حاکمیت الله و اصالت جهان آخرت و فضایل اخلاقی قرار دارد. تراز معنوی از انسان و جامعه سیاسی مقصود است و ارزش سیاست و امر سیاسی در تحقق همین تراز معنوی می‌باشد. اما سیاست دانیه کاملاً خلاف آن است. هیچ باوری به حاکمیت خدا و جهان آخرت ندارد و هر آنچه به این جهان تعلق دارد، اصالت پیدا می‌کند و حاکمیت بالاصاله امری این جهانی و از آن صاحبان قدرت است. هر آن کس که قدرت غلبه و سیطره بر دیگران پیدا کند، حاکمیت از آن او خواهد بود و قوانین سیاست توسط او و پیروانش سامان‌دهی می‌شود. همیشه میان این دو نگاه به سیاست منازعه‌ای سخت و بی‌امان بر قرار بوده و هیچ‌گاه فروکش نکرده است. اما بالاترین صورت از این منازعه را هنگام دعوت رسولان الهی مشاهده می‌کنیم. در آن زمان، فرستادگان خدا مردم را به شکل‌گیری و برپایی سیاستی دعوت می‌کنند که حاکمیت را از آن خدا می‌دانند و رستگاری اخروی را اصل در هر کار این جهانی تفسیر می‌کنند. ولی مشرکان و کفار که بر شهر مسلط هستند، با این دعوت به سختی مقابله کرده رسولان الهی را سرکوب می‌کنند. چنان‌که این منازعه را در دوران بعثت رسول مکرم اسلام (ص) می‌توان مشاهده کرد. در آن زمان، سیاست دانیه یا این جهانی بر شهر مکه و مسجد الحرام سیطره داشت. رسول خدا (ص) مأموریت یافت که بنیاد سیطره سیاسی مکه را از دانیه به متعالیه تغییر دهد، ولی با مخالفت سرسختانه کفار و مشرکین مواجه شد.

قطعاً فهم تقابل سرکوب‌گرانه و هتاکانه کفار و مشرکین قریش با رسول خدا (ص) آشکار می‌کند که چرا مکه مکرّمه در آستانه بعثت، ظرفیت پایه‌گذاری پایتخت حکومت اسلامی را ندارد. مقاومت سرسختانه سران و اهل مکه جای هیچ امید برای آنکه این شهر به مرکز سیاسی اسلام تبدیل شود، باقی نگذاشته بود. رسول خدا (ص) وقتی به این ناامیدی رسید، عازم شهر طائف شدند تا شاید مردمان این شهر مایل به برپایی حکومت اسلامی و تبدیل شدن شهر به اولین پایتخت باشند. لکن مردم و سران مشرک طائف همانند مکه هیچ اقبالی به دعوت رسول الله (ص) از خود نشان ندادند، بلکه با آن حضرت رفتار اهانت‌آمیز کردند. بررسی جنبه‌های تاریخی و نظری این منازعه، اهمیت زیادی دارد. لکن از آنجا که پرداختن به وجوه نظری این منازعه کمتر مورد

توجه واقع شده است، در این گفتار تلاش شده که بر همین جنبه از بحث متمرکز شویم. جنبه‌های تاریخی یا عملی منازعه میان سیاست متعالیه و سیاست دانیه در بعثت رسول الله (ص) از سوی مورخین و تحلیل‌گران اندیشه سیاسی اسلام، زیاد مورد توجه واقع شده است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین منبع برای درک وجوه نظری این منازعه، قرآن کریم است.

۲. طرح مسأله

مهم است که معلوم شود پیامبر (ص) حامل چه پیامی بوده که قریش تا این اندازه با آن سرسختانه مقابله کرده است. مگر نه این است که رسول خدا (ص) همانند اهل مکه، کعبه را گرامی می‌داشت و به دور آن طواف می‌کرد و مناسک حج را بزرگ می‌شمرد و از الله که عرب به آن سوگند یاد می‌کرد، سخن می‌گفت. رسول خدا (ص) به هنگام هجرت از مکه بر باب خزوره^۱ توقفی کرد و فرمود: «دوست داشتنی‌ترین بلاد نزد من تو هستی و تو دوست داشتنی‌ترین زمین از زمین‌های خدا نزد خدا هستی و اگر مشرکین من را از تو جدا نمی‌کردند، از تو خارج نمی‌شدم». مگر نه این است که خاندان‌های قریش هنگام بازسازی کعبه بر سر نصب حجرالاسود اختلاف کردند و به پیشنهاد پیرترین‌شان، ابو امیه بن مغیره مخزومی، قبول کردند که اولین کسی که وارد مسجد شود، داوری او برای ترک مخاصمه را می‌پذیرند و آن کس، محمد امین بود و همگی آن حضرت را با همین نام امین خطاب کردند و داوریش را پذیرفتند. پس چگونه است که قریش اینچنین خصمانه با دعوت محمد (ص) مخالفت کردند؟ محمد (ص) نزد قریش تا پیش از دعوت به اسلام، «امین» بود، ولی بعد دعوت، ایشان او را ساحر، شاعر و مجنون می‌خواندند. لاجرم برای فهم این مسأله بسیار مهم، باید به سراغ محتوای دعوت رسول الله (ص) و کتاب وحی رفت. با مطالعه آیات قرآن کریم می‌توان به خوبی درک کرد که آیین جدید علی‌رغم پاره‌ای اشتراکات واژگانی، هیچ سنخیتی با آیین کفار و مشرکین ندارد و به شدت آن را نفی می‌کند و از قریش

۱. باب خزوره یکی از درهای شش‌گانه دیوار غربی مسجدالحرام بود. خزوره به معنای تپه کوچک است. این نام بر تپه‌ای در مکه که بازاری روی آن قرار داشت، اطلاق می‌شد. باب الحزوره نامی بود که سده‌های پیاپی برای این در به‌کار می‌رفت (ویکی فقه، ماده خزوره).

می‌خواهد که از آیین شرک آباء و اجدادی خود دست کشیده به دین توحید ایمان آورند. آیین شرک از سیاست متدانیه این جهانی دفاع می‌کند و آیین توحید آمده است که سیاست متعالیه را جایگزین آن کند. از این‌رو، در این گفتار تلاش می‌شود برای معلوم ساختن این مساله به مطالعه قرآنی پردازیم.

مطالعه قرآنی این گفتار، معطوف به سوره‌های مکی خواهد بود. مسلماً تمام آیات قرآن کریم با آیین شرک و بت‌پرستی درگیر است. سوره‌های مدنی نیز حامل آموزه‌های زیادی از تقابل توحید و شرک می‌باشد. چنین نبود که قریش با وقوع هجرت حضرت محمد(ص) از مکه، دست‌بردار باشد. بلکه آنان پیامبر خدا(ص) را تا مدینه و پس از تأسیس حکومت اسلامی نیز تعقیب کرد. قریش در مدت حکمرانی پیامبر خدا(ص) در مدینه، سه جنگ بزرگ با آن حضرت را به راه انداخت. آیات زیادی از سوره مدنی ناظر به همین سه جنگ است. حتی بعد از فتح مکه و شکست قطعی مشرکان در سال هشتم هجری، سوره توبه در براءت از مشرکین نازل شد. مضافاً آنکه شهر یثرب علی‌رغم حضور اهل کتاب در این شهر، بر آیین شرک و بت‌پرستی استوار بود. لذا، طبیعی است که آیات مدنی به شرک و بت‌پرستی حاکم بر این شهر هم پردازد. بنابراین، برای نشان دادن تقابل فکری میان دو آیین توحیدی و بت‌پرستی می‌توان به سراسر قرآن کریم ارجاع داد. لکن تاکید این گفتار بر سوره‌های مکی از جهت نشان دادن تقابل مشرکان مکه در زمان حضور آن حضرت در مکه است. این تقابل از زمان هجرت پیامبر(ص) و تأسیس حکومت اسلامی شکل نگرفته، بلکه از همان زمان آغاز تبلیغ بوده است. مطالعه سوره‌های مکی از جهت نشان دادن این تقابل در ظرف مکانی، اهمیت بسیاری دارد.

برخی گمان کرده‌اند که آیات مکی برخلاف آیات مدنی با واقعیات عینی درگیر نیست. این آیات بیشتر درباره جهان پس از مرگ و روز جزا و بحث از آفرینش و عبادت الله است. در حالی که این گمان کاملاً نادرست می‌باشد. سوره‌های مکی کاملاً با حیات فردی، اجتماعی و عقیدتی عرب جاهلی درگیر بوده و مستقیماً به سراغ آن رفته و مورد نقد قرار داده است. به طوری که می‌توان به کمک بسیاری از آیات مکی، نه تنها تاریخ بعثت پیش از هجرت را معلوم کرد، بلکه می‌توان گفت که عدم تأسیس حکومت اسلامی و ضرورت پرداختن به مسایل آن، با عنایت به سوره‌های مکی، بیشتر معلوم می‌گردد. این گمان نادرست، ریشه در گفته‌های شرق‌شناسانه دارد.

نظرات بسیاری از مستشرقین درباره تاریخ صدر اسلام و قرآن کریم، جدای از مغرضانه بودن آن، ناپخته و سطحی است. از جمله این افراد، ای. گلدزیهر^۱ مستشرق مجارستانی است. یکی از داوری‌های به شدت مغرضانه وی درباره همین موضوع می‌باشد. او قرآن مکی را اینگونه ارزیابی کرده است: «آنچه در دوره مکه پدید آمده، پندنامه‌هایی می‌باشد که شور سوزان حضرت محمد(ص) آنها را به صورت خیال‌بافی تند و خودبه‌خودی به او الهام می‌کرده است. در این دوره چکاچک شمشیر از او شنیده نمی‌شود، با جنگجویان و رعایای بی‌آزار سخن نمی‌گوید، بلکه او با گروه‌های مخالف و دشمنان کیش خود، از ایمان درونی خویش به نیروی خالق و پروردگار جهان و قدرت بی‌نهایت او، درباره نزدیک شدن روزشمار و... سخن می‌گفت. کیفر ستمگران و ملت‌های گذشته‌ای را که در برابر تهدیدات خدا و پیامبران او ایستادگی می‌کردند، به خاطر ایشان می‌آورد» (گلدزیهر، ۱۳۵۷: ص ۱۷). عبدالقادر تیجانی در پاسخ به چنین دیدگاهی کتاب *مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی* (۱۳۸۹) را تألیف کرد. او در این کتاب کوشیده است تا نشان دهد که آیات مکی به امر سیاسی و اجتماعیات پرداخته‌اند. او نیز ریشه این دیدگاه خاورشناسانه را به گلدزیهر بازگردانده است (همان: ص ۳۱) و در توصیف آن، چنین می‌گوید: «محققان غربی و پیروانشان اینگونه نتیجه گرفته‌اند که در قرآن نشانه‌ای از باورهای سیاسی که می‌توانست به زندگی اجتماعی خوش‌بین باشد و با آغوش باز با جامعه روبه‌رو شود تا آن را سازمان داده و از کارکرد آن بهره برد، وجود ندارد. اصولاً آنان بر این باورند که قرآن مکی به زندگی اجتماعی بدبین است و تمامی سوره‌های آن به هشدار فجایع و تهدید مدام به نابودی جهان اختصاص یافته است. به باور این عده، اندیشه سیاسی در اواخر دوره مکی پیدا شد و نتیجه تحولات تاریخی بود که پس از مهاجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه رخ داد. این باعث شده محققان غربی به هجرت، به‌مثابه تغییر ماهوی در رسالت پیامبر(ص) و محتوای آن نگاه کنند» (همان: ص ۲۹).

بنابراین، وجود اینگونه دیدگاه‌های نادرست درباره آیات مکی، ما را به مطالعه محتوای آیات مکی راغب‌تر می‌سازد. تقابلی میان دین توحیدی اسلام با آیین شرک و بت‌پرستی و پیروان آن،

1. Ignaz Isaak Yehuda Goldziher.

منحصر در موضوع مهم یکتاپرستی یا روز رستاخیز نبوده، بلکه آیات مکی با حیات سیاسی و اجتماعی قوم عرب و مشرکان مکه درگیر شده است و بخش مهمی از مخالفت آنان با دعوت رسول خدا(ص) به همین مسأله بازمی‌گردد. رویارویی سیاست متعالیه با سیاست دانیه را در این بخش از تاریخ آشکارا می‌توان مشاهده کرد. رسول خدا(ص) تا پیش از بعثت در میان قریش به محمد امین معروف بوده و از احترام خاصی برخوردار بود. مشهورترین شکل این احترام‌گذاری به واقعه اختلاف روسای اقوام در نصب حجر الاسود مربوط است که با رأی آن حضرت، مسأله‌ای که می‌توانست آغازگر جنگ داخلی باشد، حل شد. رسول خدا(ص) تا پیش از بعثت، مشغول دعا و انجام مناسک ابراهیمی بود و قریش هیچ‌گونه احساس خطری از این ناحیه نمی‌کرد و با آن حضرت مقابله نکرد. اما بعد از علنی شدن دعوت مردم به اسلام، با آن حضرت وارد منازعه به شدت خصمانه‌ای شدند. این امر فقط به خاطر آن است که حاکمیت مستقر در مکه از ناحیه دعوت پیامبر(ص) احساس خطر کرده است، تا آنجا که بعد از مهاجرت پیامبر(ص) به مدینه، دست از خصومت‌ورزی برنمی‌دارد و بارها برای نابودی حکمرانی رسول خدا(ص) به سوی مدینه لشکرکشی کردند و جنگ‌های خونینی به راه انداختند. تردیدی نیست که اگر حاکمان مکه دست دوستی به سوی رسول خدا(ص) دراز می‌کردند، آنگونه که اهل یثرب چنین کردند، حکومت نبوی در شهر مکه برپا می‌شد. این منازعه و خصومت سیاسی سران قریش با اسلام به منازعه نظری بازمی‌گردد. تعالیم و آموزه‌های اسلام با نظام سیاسی حاکم بر مکه سازگاری نداشت و اینگونه منشاء خصومت‌های سیاسی شده بود.

در این بخش تلاش می‌شود این منازعه نظری را که در حوزه سیاست سرریز کرده است، در سه موضوع پیونددهنده میان دعوت پیامبر(ص) با قریش بازخوانی و تحلیل شود. این سه موضوع، عبارت از الله و زاده قریش و دین حنیف است. هر سه موضوع از مشترکات میان رسول خدا(ص) و مشرکین مکه می‌باشد. هر یک از آنها مبنای نظری برای تخاصم سیاسی میان سیاست متعالیه و سیاست متدانیه است.

۳. الله

گرچه سالیان درازی است که آیین شرک و بت‌پرستی بر مردم مکه مستولی شده و نظام سیاسی

به خاطر حفظ موجودیت خود از تثبیت و تداوم آن پشتیبانی می‌کند. اما کاملاً پیدا بود که نظام سیاسی مشرکین خود را بی‌نیاز از تشبّه به دین ابراهیمی نمی‌دانستند. چون تنها آموزه‌های این دین مبنای برهانی دارد و با تشبّه به آن می‌توانستند عرب شبه‌جزیره را به پذیرش سیادت قریش و اطاعت از آن وادارند. به همین خاطر، مشرکان قریش سعی نکردند آئین ابراهیمی به طور کلی محو گردد. نام الله مهم‌ترین واقعیت دین حنیف ابراهیم (ع) است که حاکمیت سیاسی می‌توانست با تمسک و تشبّه صوری به آن، خود را از گزند نیروهای معارض مصون بدارد. اما این تشبّه به الله با آغاز تبلیغ اسلام، به چالش کشیده شده است. ارجاعات و احتجاجات کتاب وحی به الله، حاکمیت را از تمسک سیاسی به الله محروم ساخته بود. آنچه برای نظام سیاسی باقی ماند، مشتی بُت بود که هرگز قادر به رویارویی با الله نبودند. اکنون الله به دشمن اصلی مشرکان و حاکمیت سیاسی مکه تبدیل شده است.

الله در قرآن کریم پر کاربردترین واژه می‌باشد. بیش از هزار و هفتصد بار در قرآن کریم آمده است. مفسرین و اهل لغت، این واژه را اصیل عربی دانسته‌اند، ولی در ریشه لغوی آن اختلاف نظر وجود دارد. راغب اصفهانی در المفردات می‌گوید، گفته شده که اصل آن إله است و همزه آن، حذف شده و الف و لام بر آن داخل شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۴: ص ۱۷). بیشتر مفسرین الف و لام را الف و لام عهد دانسته‌اند. بنابراین، لفظ الله، عَلم بالغلبه است (خزائلی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۴). بنابراین، الله اسم ذات معهود می‌باشد. آن الهی که همه می‌شناسند، وجودی است که خالق آسمان و زمین و ربّ و پروردگار می‌باشد. این وجود هستی‌بخش که نامش الله است، نزد عرب جاهلی شناخته شده بود و لفظ الله در میان آنان واژه آشنایی می‌باشد و نام برخی عبدالله بوده، چنانکه نام پدر رسول خدا (ص)، عبدالله است. نام جدّ ولید بن مغیره عبدالله بن عمر بن مخزوم بوده است. او به هنگام زدن کلنگ بر دیوار کعبه برای بازسازی آن، خدا را با واژه اللهم که از الله أخذ شده، یاد می‌کند: «اللّٰهُمَّ لِمَ تُرْعِ»، یعنی ای خدا [بر ما رحم کن] ما اراده‌ای جز خیر نداریم (ابن هشام، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۱۳۰). ابن اسحاق گوید که قریش در پیش از اسلام، در رکن (مقام ابراهیم) مکتوبی را یافتند که در آن چنین نوشته بود: «مکه بیت‌الله الحرام یأتیها رزقها من ثلاثه سُبُل، لا یُحِلُّها أول من اهلها»، یعنی «مکه بیت‌الله الحرام است و رزق آن از سه راه وارد می‌شود و ساکنان نخستین، حرمتش را نگهداشتند و حلالش نکردند (همان: ص ۱۳۲). این لفظ در اشعار

عرب پیش از اسلام موجود است (خزائلی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۴). حتی اگر سابقه شیوع استعمال واژه الله هم روشن نباشد، تأثیری بر این گفتار ندارد. آنچه که اهمیت دارد، شایع بودن استعمال این واژه در زمان نزول وحی است. تردیدی نیست که عرب جاهلی با لفظ الله آشنا بودند و به همین خاطر است که بیشترین استعمال واژگانی در قرآن کریم از آن الله می‌باشد. دکتر ایزوتسو بر این عقیده است که مسأله مهم درباره کاربرد واژه الله در قرآن کریم این نیست که آیا این واژه پیش از اسلام در میان عرب کاربرد داشته است یا نه، بلکه مسأله این است که چه تفاوتی میان تصویر قرآنی الله با تصویر عرب جاهلی وجود دارد: «نام الله میان جاهلیت و اسلام مشترک است. به عبارت دیگر، هنگامی که وحی قرآنی به آن آغاز کرد که این کلمه را به کار برد، نام تازه‌ای برای نامیدن خدا نداشت که به گوش‌های عرب معاصر، غریب و بیگانه باشد. بنابراین، نخستین پرسشی که باید به آن پاسخ دهیم، چنین است: آیا تصور قرآنی الله ادامه یک تصور پیش از اسلامی بود، یا نماینده یک قطع رابطه کامل با آن بود؟» (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ص ۱۲۰).

آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که وقتی مشرکین و بت‌پرستان با پرسش‌های بنیادی مواجه می‌شوند، در مقام پاسخ، به غیر الله، هیچ نام دیگری را ذکر نمی‌کنند. سوره مومنون که از سوره‌های مکی است،^۱ به سه پرسش بنیادی و پاسخ عرب به آن، اشاره کرده است. پرسش از مالکیت زمین و آنچه در زمین است و پرسش از پروردگار هفت آسمان و ارض و پرسش از اینکه ملکوت همه چیز در دست کیست، سه پرسش بنیادی که وقتی از مشرکین سوال شود، پاسخ آنها الله است: «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؛ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ»، بگو: «زمین و کسانی که در آن هستند از آن کیست، اگر شما می‌دانید؟! به زودی می‌گویند: [همه] از آن خداست». بگو: «آیا متذکر نمی‌شوید؟! بگو: «چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه، و پروردگار عرش عظیم است؟ به

۱. برای تعیین مکی و مدنی بودن سوره‌ها، به کتاب «تاریخ قرآن» محمود رامیار رجوع شده است (رامیار، ۱۳۶۲: ص ۶۱۰).

زودی خواهند گفت: «همه‌ی این‌ها] از آن خداست!» بگو: «آیا تقوا پیشه نمی‌کنید [و دست از شرک بر نمی‌دارید]؟! بگو: «اگر می‌دانید، چه کسی حاکمیت همه‌ی موجودات را در دست دارد، و [به بی‌پناهان] پناه می‌دهد، و نیاز به پناه دادن ندارد؟! خواهند گفت: «همه‌ی این‌ها] از آن خداست!» بگو: «با این حال چگونه [می‌گویید] سحر شده‌اید [و این سخنان سحر و افسون است]؟! (مومنون، ۸۴ - ۸۹).

در دو آیه از سوره مکی عنکبوت، اشاره به پرسش از خالق آسمان‌ها و زمین و نازل‌کننده آب از آسمان و زنده کردن زمین شده است و پاسخ هر دو پرسش، الله می‌باشد: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنَّى يُؤْفَكُونَ»، «و هرگاه از آنان بپرسی: «چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخّر کرده است؟ می‌گویند: خداوند یگانه! پس با این حال چگونه آنان را [از عبادت خدا] منحرف می‌سازند؟!» (عنکبوت، ۶۱).

«وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»، «و اگر از آنان بپرسی: چه کسی از آسمان آبی فرستاد و بوسیله آن زمین را پس از مردنش زنده کرد؟ می‌گویند: خداوند یگانه!» بگو: حمد و ستایش مخصوص خداست! اما بیشتر آن‌ها نمی‌فهمند (عنکبوت، ۶۳).

مشرک کسی است که وجود الله را باور دارد، لکن معتقد به یگانگی خدا نیست و برای او شریک یا شریکانی قایل می‌شود. به همین دلیل، الله برای مشرکان، نامی آشنا است. اما رویه کفر کیشی مشرکان در نفی همین یگانگی خدا می‌باشد. آنان نسبت به خدای واحد کافر بودند. قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که مشکل مشرکان مکه با پیامبر خدا(ص) در این است که از آنان خواسته شده به الله واحد ایمان آورید و آنان به الله واحد کافر بودند. اگر رسول الله(ص) دست از واحد بودن الله بردارد و الله را به همراه شریکانی قبول کند، آنگاه آنان به دین رسول خدا(ص) ایمان می‌آورند، یعنی شرط ایمان‌آوری را در جواز شرک ورزیدن اعلام کردند: «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرِكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»، «گفته می‌شود [این به سبب آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، انکار می‌کردید، و اگر برای او همتایی می‌پنداشتند، ایمان می‌آوردید. اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است [و شما را مطابق عدل خود کیفر می‌دهد (غافر، ۱۲)].

وقتی مشرکان مکه از سوی رسول الله(ص) با مطالبه برهان برای شرک و بت‌پرستی روبه‌رو شدند، عقیده باطل‌شان را اینگونه اصلاح کردند که ما این بت‌ها را شفیع خود نزد خدا قرار می‌دهیم. قرآن کریم می‌فرماید: ای پیامبر، به آنان بگو که خدا از وجود چنین شفیعانی خبر ندارد، یعنی وجود ندارد تا خداوند خبردار شود و شما مشرکان خدا به چیزی خبر می‌دهید که وجود ندارد: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»، «آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زبانی می‌رساند و نه سودی می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها شفیعان ما نزد خدا هستند. بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزّه است او، و برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند! (یونس، ۱۸).

مشرکان مکه اهل اندیشه و تفکر نبودند و به همین خاطر، آیین شرک و بت‌پرستی در میان آنها رواج پیدا کرده بود. کافی بود تا مردی خردمند و الهی عقاید آنان را زیر سوال ببرد و آنها هیچ پاسخی نداشته باشند. از این‌رو، وقتی مشرکان مکه با براهین قاطع رسول خدا(ص) روبه‌رو شدند و پاسخی قاطع نداشتند، برای توجیه عقاید خود، به نسبت دروغ به خداوند روی آوردند و چنین استدلال کردند که این بت‌پرستی خواست خدا است. چون اگر او نمی‌خواست، ما و پدران ما شرک نمی‌ورزیدیم. قرآن کریم پیامبر(ص) را چنین تعلیم می‌دهد که به آنان بگو آیا برای این سخن خود گواه علمی دارید یا آنکه از روی گمان، به الله نسبت دروغ می‌زنید: «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ»، «به زودی مشرکان [برای تبرئه خویش] می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما؛ و نه چیزی را تحریم می‌کردیم. کسانی که پیش از آنها بودند نیز، همین‌گونه [آیات خدا را] تکذیب کردند؛ و سرانجام [طعم] کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا دلیل روشنی [بر این موضوع] دارید که آن را بر ما آشکار سازید؟! شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید، و تخمین‌های نابه‌جا می‌زنید» (انعام، ۱۴۸).

قرآن کریم از افتراء زدن به الله توسط مشرکین، زیاد یاد کرده است. همه این دروغ و افتراء بستن‌ها بعد آن است که از مجاب کردن رسول الله(ص) ناتوان و ناامید شده بودند. قرآن کریم در

وصف حال مشرکان مکه، مثالی تاریخی از اصحاب کهف آورده است. آنان درباره قوم خود می‌گفتند که هیچ برهانی برای پرسش غیر خدا ندارند و چون از اقامه برهان ناتوان بودند، به افتراء و نسبت‌های ناروا رو آوردند: «هُؤُلَاءِ قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»، «این قوم ما هستند که معبودهایی جز او انتخاب کرده‌اند؛ چرا دلیل آشکاری [بر این کار] نمی‌آورند؟! پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که بر خدا دروغ ببندد؟! (کهف، ۱۵).

وقتی مشرکان مکه از اقامه برهان برابر دعوت رسول الله (ص) عاجز ماندند، به تخریب شخصیت پیامبر (ص) و تکذیب رسالت ایشان رو آوردند. قرآن کریم گزارش می‌دهد که هرگاه مشرکان آیات روشن‌گرانه وحی را می‌شنیدند، از سویی رسول خدا (ص) را متهم می‌کردند به اینکه او می‌خواهد شما از دین آباء و اجدادی‌تان روی برگردانید و از سوی دیگر، انکار می‌کردند که این آیات، از سوی خدا نازل شده، بلکه اینها سخنان دروغی است که محمد بر خدا نسبت داده است. آنچه او آورده و به خدا نسبت می‌دهد، سحر آشکار است: «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»، «و هنگامی که آیات روشن‌گر ما بر آنان خوانده می‌شود، می‌گویند: او فقط مردی است که می‌خواهد شما را از آنچه پدرانتان می‌پرستیدند، بازدارد و می‌گویند: این جز دروغ بزرگی که [به خدا] بسته شده، چیز دیگری نیست. کافران درباره‌ی حق هنگامی که به سراغشان آمد، گفتند: این، جز افسونی آشکار نیست» (سبأ، ۴۳).

این احتمال وجود دارد که مراد مشرکان از آیین آباء و اجدادی، همان دین ابراهیم (ع) بوده باشد، زیرا وجدان تاریخی مردم مکه بت‌پرستی را دین آباء و اجدادی خود نمی‌دانند. آنان آگاه بودند که بت‌پرستی بعدها بر مکه سلطه یافت. بویژه که بنی اسماعیل در مکه سکونت داشتند و بت‌پرستی را به عنوان دین آباء و اجدادی‌شان انکار می‌کردند. لذا، ترفند مشرکان مکه این بود که بگویند رسول خدا (ص) درصدد بازداشتن مردم از دین ابراهیم که همان دین پدرانشان است، می‌باشد. قرآن کریم به این نکته اشاره دارد که چنین ترفند و احتجاجی، اختصاص به مشرکان مکه ندارد، بلکه در گذشته نیز، هرگاه رسولانی بر قومی مبعوث می‌شدند، کافران به همین امر استدلال می‌آوردند. آن رسولان هم پاسخ می‌دادند که اگر دین جدید در هدایت‌گری بهتر و قوی‌تر از دین

پدرانتان باشد، آنگاه ایمان خواهید آورد؟ (زخرف، ۲۳-۲۴). این پرسش، سرسختی و تعصب کافران را آشکار می‌سازد.

سخن نهایی قرآن کریم با مشرکان درباره الله، در سوره توحید آمده است. اگر شما مشرکان، پرستش را آیین برجای مانده از پدرانتان می‌دانید، پس بدانید که آن خدایی که شایسته پرستیدن می‌باشد، او الله است که در خدایی یکتا و بی‌نیاز است. او وجودی است که نه چیزی از او زاده می‌شود و نه او زاده چیزی است. هیچ موجودی کُفُو و شریک او نیست. به همین خاطر از رسول خدا(ص) روایت شده است که فضیلت سوره توحید با ثلث قرآن کریم برابری می‌کند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ اللَّهُ الصَّمَدُ؛ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، «بگو: خداوند، یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه‌ی نیازمندان قصد او می‌کنند. [هرگز] نژاد، و زاده نشد. برای او هیچ‌گاه شبیه و مانندی نبوده است» (اخلاص، ۱ - ۴).

۴. پیامبر قریشی

یکی از عوامل عدم تمایل قریش به آیین یهود و نصارا، تعصب قومی بوده است. قریش در شبه جزیره، نظام سیاسی جدیدی را پایه‌گذاری کرده و همواره سعی می‌کرد تابع قدرت‌های بزرگ آن زمان، یعنی پادشاهی ایران و امپراطوری روم و تُبَع‌های یمن، نشود. گرایش به یهود و نصارا زمینه چنین تابعیتی را پدید می‌آورد. از این‌رو، حاکمان عرب جاهلی در رواج آیین شرک و بت‌پرستی اهتمام می‌ورزیدند. آنان بت‌پرستی را مناسب‌ترین آیین مذهبی برای نظم سیاسی جدید می‌دانستند. اما وقتی دین و حیانی جدید که آخرین دین فرود آمده از سوی الله تعالی است، توسط مردی از میان قریش ابلاغ گردید، این بهانه از مشرکان قریش گرفته شد که چرا مردی از میان قوم عرب برای رساندن پیام الله مبعوث نشده است. اکنون مردی از میان قریش بطحاء برای ابلاغ دینی برگزیده شده است که نه دعوت به یهود می‌کند و نه دعوت به نصرانیت، بلکه دعوت به دین

۱. قال الرسول(ص): «مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَدَلَتْ لَهُ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ».

پیامبر(ص) فرمود: «هر که این سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یک مرتبه بخواند، یک سوّم قرآن را خوانده است

(<http://alvahy.com/%D%A%YD/AE%D/%A%9D/A%YD/AB5>)

ابراهیم(ع) می‌کند. دین پیامبری که بنیان‌گذار کعبه بوده است. پیامبری از قریش مبعوث می‌شود تا درد و رنج قومش برای او سخت و گران باشد و حمیت و همتی بی‌مانند در هدایت آنها داشته باشد و بر پیروانش مهربانی بورزد: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»، «به یقین، پیامبری از میان شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است» (توبه، ۱۲۸).

این شکل از برگزیدن پیامبران، سنت الهی است. هنگام نزول وحی و ارسال رسل، هیچ یک از انبیاء برگزیده، از قومی برای قوم دیگر نبوده است. همیشه از میان همان قوم، انسانی پاک و خداجو برگزیده و به سوی آن قوم فرستاده می‌شود و آنان را به بندگی خدا دعوت می‌کند. این کار برای آن است که تعصب‌های قومی در سرزمین نزول وحی و دعوت رسولان به مانعی عمده در نشر آیین الهی به دیگر نقاط تبدیل نشود: «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»، «و در میان آنان پیامبری از خودشان فرستادیم که خدای یگانه را بپرستید. جز او معبودی برای شما نیست. آیا [با این همه، از شرک] پرهیز نمی‌کنید؟!» (مؤمنون، ۳۲).

بنابراین، قریشی بودن رسول الله(ص)، راه هرگونه تعصب قومی را بر مشرکین مکه بسته بود. آنان از این طریق نمی‌توانستند در مخالفت با پیامبر خدا(ص) بهانه‌جویی کنند. بویژه که محمد رسول الله(ص) از میان شریف‌ترین خاندان‌های قریش، یعنی بنی‌هاشم است. چنانکه از رسول خدا(ص) درباره «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه، ۱۲۸)، روایت شده که یعنی از شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین شما. در نتیجه، مشرکین در مخالفت با رسالت پیامبر قریشی به بهانه‌جویی‌هایی که از جنس تعصب قومی - قبیله‌ای نبود، رو آوردند. به همین دلیل، حاکمیت سیاسی عرب جاهلی چاره‌ای از عدم تقابل مستقیم با شخصیت رسول خدا(ص) نمی‌دید. اکنون سیادت معنوی آن حضرت به تهدیدی جدی تبدیل شده و می‌بایست به هر شکل ممکن این سیادت را تخریب کرد. اگر این

۱. قال الرسول(ص): «مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَيْ مِنْ أَشْرَفِكُمْ وَأَفْضَلِكُمْ».

پیامبر(ص) فرمود: «مِنْ أَنْفُسِكُمْ: یعنی از شریف‌ترین و بافضیلت‌ترین شما»

سیادت در جان و دل مردم نفوذ کند، نظام سیاسی به خطر خواهد افتاد.

قرآن کریم عمده بهانه‌های قریش در مخالفت با شخص محمد رسول الله(ص) را ذکر کرده است. بخش زیادی از این بهانه‌ها با دیگر اقوام مشترک است. مردم از اینکه پیامبر خدا(ص) بشر بوده و از میان خود آنان برگزیده شده است، تعجب می‌کردند. چگونه ممکن است، خدا از میان آدمیان، کسانی را برای رساندن سخن خود بر مردمان برگزیند؟

«أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ»، «آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به مردی از آن‌ها وحی فرستادیم [و گفتیم]: مردم را [از عواقب کفر و گناه] بیم ده، و به کسانی که ایمان آورده‌اند، بشارت ده که برای آن‌ها، سابقه‌ی نیک (نیکنامی و پاداش) نزد پروردگارشان است؟! [اما] کافران گفتند: این مرد، ساحر آشکاری است!» (یونس، ۲).

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتُنقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»، «آیا تعجب کرده‌اید که پیام آگاه‌کننده پروردگارتان به وسیله‌ی مردی از خودتان به شما برسد، تا [از عواقب اعمال خلاف] بیمتان دهد، و در پرتو آن، پرهیزگاری پیشه کنید و مشمول رحمت [الهی] شوید؟!» (اعراف، ۶۳).

بشر بودن و بلکه قریشی بودن رسول خدا(ص) بهترین زمینه برای وفاق عرب در پرتو دین اسلام بود. ولی مشرکین قریش با بی‌اعتنایی از کنار این موضوع گذشتند و همچنان بر مخالفت با پیامبر(ص) و انکار وحی اصرار می‌ورزیدند. یکی از طعنه‌های آنان این بود که چرا قرآن به دو نفر از شریف‌ترین مردان مکه و طائف نازل نشده است: «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ»، «و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ [و ثروتمندی] از این دو شهر [مکه و طائف] نازل نشده است؟!» (زخرف، ۳۱). از ابن عباس روایت شده که منظور آن‌ها، ولید بن مغیره از مکه و حبیب بن عروه ثقفی از طائف است.^۱ شرافت این دو، از جهت زیادی ثروت و کثرت فرزندان بوده است. بنابراین، راه وفاق و همبستگی، علی‌رغم وجود چنین زمینه‌ای در مکه، مسدود بود.

1. <http://alvahy.com/%D8%B2%D8%AE%D8%B1%D9%81/31>.

قرآن کریم، علاوه بر اشارات موردی، در چند سوره به نحو کلی از آزار، اذیت و استهزاءهای مشرکین مکه علیه رسول خدا(ص) خبر داده است: «وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»، [با این حال، نگران نباش]. جمعی از پیامبران پیش از تو را نیز استهزاء کردند؛ اما سرانجام، آنچه را مسخره می‌کردند، دامانشان را گرفت؛ [و عذاب الهی بر آنها فرود آمد] (انعام، ۱۰). «وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ؛ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»، «چه پیامبران بسیاری [برای هدایت] در میان اقوام پیشین فرستادیم. ولی هیچ پیامبری به سوی آنها نمی‌آمد، مگر اینکه او را استهزاء می‌کردند (زخرف، ۶-۷). «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»، «هیچ پیامبری به سراغ آنها نمی‌آمد، مگر اینکه او را مسخره می‌کردند (حجر، ۱۱).

قطعاً اذیت و آزار و به سخره گرفته شدن، قلب و جان هر پیامبری را به درد می‌آورد. چرا باید مردمان شهر در ازای خیرخواهی رسول خدا(ص)، اینگونه پاسخ دهند و دل او را برنجانند. این کار با هیچ منطقی سازگار نیست. با وصف این، رسول خدا(ص) به خاطر چنین نامهربانی‌هایی نسبت به خود، نزد خدای خود شکوه نبرده است. هیچ‌گاه ادب و اخلاص پیامبر(ص) به آن حضرت اجازه نداد که به خاطر سختی کار نبوت و رنجش‌های آن، نزد خدای خود شکوه کند. به همین خاطر، قرآن کریم چنین شکوه‌ای را گزارش نکرده است. اما قرآن کریم، لاقلاً، در دو موضوع حزن و اندوه پیامبر(ص) را روایت می‌کند. نخست از اینکه قرآن مجید مهجور واقع شده و مردمان مکه اندازهای کلام وحی را جدی نمی‌گیرند و برای انکار آن، بهانه‌تراشی می‌کنند: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»، «و پیامبر عرضه داشت: «پروردگارا! قوم من قرآن را متروک ساختند (فرقان، ۳۰)». دوم، اصرار مردم بر ماندن در آیین شرک و بت‌پرستی است. رسول خدا(ص) از اینکه قریش حاضر به دست شستن از کفر و الحاد نیست و نمی‌خواهد به یگانگی الله ایمان آورد، محزون و رنجیده خاطر بود. این حزن رسول الله(ص) به حدی بود که قرآن کریم در چند جا از آن یاد کرده و خداوند سبحان، نبی مکرمش را اینگونه دلداری داده است که ما از حزن تو آگاهیم و بدان که گفته‌های حزن‌آور آنها، کلام وحی را باطل نمی‌کند؛ اگرچه کفار به خاطر انکار قرآن ظلم می‌ورزند: «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُّكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ»، «به یقین می‌دانیم که گفتار آنها، تو را غمگین می‌کند؛ ولی [غم مخور؛ و بدان که] آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ستمکاران، آیات خدا را انکار می‌نمایند (انعام، ۳۳).

۵. زبان قوم

خداوند در فرستادن رسولان به سوی اقوام، سنت‌هایی را مقرر کرده است. از جمله این سنت‌ها عبارت بود از برگزیدن رسولان از میان مردان خداجوی همان قوم. سنت الهی دیگر در ارسال رسولان آن است که کتاب وحی به همان زبان قومی که نبی برای آن قوم مبعوث شده، نازل می‌شود. این امر، لاقلاً دو ثمره اساسی دارد. نخست آنکه راه هرگونه بهانه‌تراشی برای نپذیرفتن سخن وحی را از آن قوم می‌گیرد. آنها نمی‌توانند چنین خرده بگیرند که چون کتاب وحی به زبان دیگری است، برای ما پذیرفتنی نیست. دوم آنکه وقتی وحی به زبان دیگری باشد، مسأله نامفهوم بودن متن را بهانه می‌کنند و ایمان نمی‌آورند. اما وقتی کتاب وحی به لسان قوم باشد، چنین بهانه‌ای از آنان گرفته می‌شود. ذکر این سنت الهی در قرآن کریم آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»، «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز به زبان قومش، تا [حقایق را] برای آنها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد [و مستحق بداند] گمراه و هر کس را بخواهد [و شایسته باشد] هدایت می‌کند و او توانا و حکیم است» (ابراهیم، ۴). بر این اساس است که می‌فرماید: حکمت نزول قرآن مجید به زبان عربی برای آن است که در آن بیانده‌شید و بکار بندید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «ما آن را قرآنی عربی [و فصیح و گویا] نازل کردیم، تا شما [آن را] درک کنید» (یوسف، ۲). در سوره شوری به این نکته تصریح شده که برای انذار مردم مکه و پیرامون آن بوده که قرآن به زبان عربی وحی شده است: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ»، «و این‌گونه قرآنی فصیح و گویا را بر تو وحی کردیم تا امّ القری و کسانی را که گرد آن هستند [ساکنان مکه و همه‌ی جهانیان را] انذار کنی و آنها را از روزی که همگان آن روز جمع می‌شوند و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، بیم دهی، [در آن روز] گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!» (شوری، ۷). قرآن کریم بهانه نامفهوم بودن زبان غیر عربی را پیش‌بینی کرده است. اگر کتاب وحی به زبان غیر عربی نازل می‌شد، مشرکین حتماً بهانه می‌آوردند که هر زبانی غیر از عربی گنگ و نامفهوم است و ما در فهم آن مشکل داریم. قرآن کریم فصاحت زبان عربی را نفی نمی‌کند و بر آن صحّه می‌گذارد و شاید هم یکی از دلایل عربی بودن زبان وحی نیز همین باشد، یعنی زبان عربی صرف‌نظر از اینکه زبان قوم عرب می‌باشد، زبان فصیح و روشنی

نیز است. اما این ایراد بهانه‌ای برای انکار کتاب وحی می‌باشد. حتی اگر قرآن کریم به زبان دیگری نازل شود، چیزی از فصاحت و آشکار بودن آن کم نمی‌شود. قرآن مجید، کتابی برای هدایت و ایمان آوردن است. این کتاب به هر زبانی نازل شود، آنان که اهلش هستند، ایمان می‌آورند. اما آنان که اهل ایمان آوردن نیستند، گوش‌های سنگین و چشم‌های نابینا دارند. آنچنان که وقتی از نزدیک صدا زده می‌شوند، گویی در مکان بسیار دوری ایستاده و سخن خداوند را نمی‌شنوند تا ایمان بیاورند:

«وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ»، «اگر آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم، به یقین می‌گفتند: چرا آیاتش به روشنی بیان نشده؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟! بگو: این [کتاب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت و شفاء است، ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوش‌هایشان سنگینی است و از مشاهده‌ی آن نابینا هستند. آن‌ها [همچون کسانی هستند که گویی] از راه دور صدا زده می‌شوند (فصلت، ۴۴). بدین ترتیب، اسلام سیاسی به زبان عربی نازل شد تا هرگونه تعصب قومی برابر آن کنار زده شود. اکنون عرب جاهلی قادر نیست با استفاده از تعصبات قومی با اسلام سیاسی مقابله کند. چون سیاست متعالیه اسلام به زبان قوم عرب نازل شده است.

۶. نتیجه‌گیری

سرسختی، لجاجت و تعصب، کینه‌توزی و خصومت قریش به قدری بوده است که برای رسول الله(ص) جای هیچ مجال و امیدی باقی نگذاشته بود که شریعت الهی را در مکه ابلاغ و تشریح نماید. اگر قریش، دست از سرسختی و سرکوب‌گری خود برمی‌داشت و با پیامبر خدا(ص) از در سازگاری وارد می‌شد، آنچنان که یکبار - پنج سال پیش از بعثت - در داستان بازسازی کعبه و نصب حجرالاسود با رأی آن حضرت موافقت کردند، به طور قطع، شریعت الهی در همان مکه ابلاغ و اجرا می‌شد. اما این سرسختی باعث تأخیر ابلاغ شریعت شد. باید هجرت تاریخی رسول الله(ص) از مکه به مدینه اتفاق می‌افتاد و این شهر به مرکز حکومت اسلامی تبدیل می‌شد تا شریعت الهی، مجال ابلاغ و اجرا پیدا کند. بنابراین، سخن شرق‌شناسان مغرضی مانند گلدزیهر

درست نیست. چنین نبوده است که آیات مکی صرفاً درباره ایمان و انذار از روز حشر باشد و هیچ قصدی برای ابلاغ شریعت الهی در مکه نبوده است. بلکه رسول خدا(ص) به شدت با باورها و آیین‌های باطل کفار و مشرکین مکه درگیر بوده و زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان را نقد و نفی می‌کرده است. ولی مجالی برای ابلاغ گسترده شریعت الله تعالی در مکه مکرّمه نیافت. از این‌رو، ابلاغ عام شریعت به تأخیر افتاد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن هشام، عبدالملک (۱۴۱۲ق). السیره النبویه. بیروت: دارالفکر، ج ۱.
۲. ایزوتسو، توشیهکو (۱۳۷۴). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
۳. تیجانی، عبدالقادر (۱۳۸۹). مبانی اندیشه سیاسی در آیات مکی. ترجمه مهران اسماعیلی و مشتاق الحلو. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. حزوره. ویکی فقه. قابل دسترس در:
<https://www.wikifeqh.ir/%D%8A%D%8B%2D%88%9D%8B%1D87%9>
۵. خزائلی، محمد (۱۳۸۶). اعلام قرآن. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۴). مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه حسین خداپرست. قم: انتشارات نوید اسلام، چاپ دوم.
۷. رامیار، محمود (۱۳۶۲). تاریخ قرآن. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۸. گلدزیهر، ایگناس (۱۳۵۷). درس‌هایی درباره اسلام. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات کمانگیر، چاپ دوم.
9. <http://alvahy.com/%D%8A%D%88%9D%8A%1D128%87%9>
10. <http://alvahy.com/%D%8B%2D%8AE%D%8B%1D31%81%9>
11. <http://alvahy.com/%D%8A%7D%8AE%D%8E%9D%8A%7D%8B%5>

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.139045.1628

مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۹۹). مطالعه قرآنی منازعه نظری سیاست متعالیه با سیاست دانیه.

سیاست متعالیه، ۸ (۳۱): ص ۸۵-۱۰۴.